

استاد کرانقدر دانشگاه و مدیر مرکز حافظ شناسی جناب استاد دکتر کاووس حسسنلی، طسی فراخوانی از پژوهشگران دعوت کردند که موضوع تحقیقات خود برای ارائه به آئین زارروز حافظ در سال ۱۳۹۶ را «حافظ و اخلاق» قرار دهند.

بنده هم در حد توان خویش کوشیدم و قطره‌ای را به عماد تقدیم کردم.

**مرام نامه حافظ**

ما نگوئیم بد و به میل به ناحق نکنیم

چامه‌ی کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم
عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است

کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم
رقم معلطه بر دفتر دانش نزنیم

سَرِّ حق بر ورقِ شمعید ملحق نکنیم
شاه اگر جرعه‌ی رندان نه به حرمت نوشد

التفاتیش به می صاف مروق نکنیم
خوش برانیم جهان در نظر راهروان

فکر آسب سیه و زین مفرق نکنیم
آسمان کشتی ارباب هنر می شکند

تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم

گر بدی گفت حسودی و رقیفی رنجید

کو تو خوش باش که ما گوش به احق نکنیم
حافظ را خصم خطا گفت نگیریم بر او

ور به حق گفت جلد با سخن حق نکنیم
خواجه‌ی بزرگوار در این غزل به خود حق نمی دهد

که برای خوب جلوه دانن خود، دیگران را به سیاهکاری متهم سازد.
او مسائیل علمی را با خرافه گویی همراه نمی کند
و دین را برای جلب نظر مردم عادی با شعبده‌ی کشف و کرامات به هم نمی آمیزد.

حافظ در تمام دیوان سخن زشت بر زبان نمی‌آورد و از عیب جویی می پرهیزد و به مردم هم توصیه می کند.
او دانش و دانشسور را محترم می شمارد و به به تجمل گرایی‌های شاهانه اعتنا نمی کند.

راه گوشش را بر حرف های زشت حسودان می بندد و توجهی به سخنان احمقانه‌ی آن ها نمی‌نماید.

بر سخنان خطا و ناصواب دشمنان ابراد نمی گیرد و اگر آن‌ها سخن حق و به جایی گفتند، از آن‌ها می پذیرد. خلاصه ی گفتار این که:
تهمت نزنید، دشنام و سخن زشت نگویید.
عیب جویی از دیگران نکنید، به داشتن دانشسور احترام کنید، از تجمل گرایی بپرهیزید، به قضا و قدر تکیه ننمایید، به حسودان و سخنان زشت توجه نکنید، به سخنان خطای دیگران ابراد نگیرید و با سخنان به حق آن ها مخالفت نکنید.

**تعریف ادب در لغت نامه هدخدا**

ابن خلدون در مقدمه‌ی کتاب خود می نویسد که علم ادب عبارت است: از حفظ اشعار و اخبار و بهره یافتن از هر علمی به اندازه‌ی حاجت.

ادب به معانی دانش، هنر، حسن معاشرت، حسن محضر، طریقه‌ای که پسندیده و صلاح باشد، اخلاق خَسنه، فضیلت مردمی، حسن احوال در قیام و قعود و حسن اخلاق و خصال حمیده، آزر، حرمت، پاس، آرایش، راه و رسم دانشمند شدن، با فرهنگ شدن و زیرک شدن است.

**چرچائی:** ادب عبارت است از شناختن اموری که به‌وسیله‌ای آن‌ها انسان از همه‌ی اقسام خطا مصون ماند.

**مؤلف کشف اصطلاحات الفنون:** ادب عبارت است از، دانش و فرهنگ و پاس و شگفت و طریقه‌ای که پسندیده و با صلاح باشد و نگاهداشت حد هر چیزی است.

**بحر الجواهر:** ادب، نیکی احوال و رفتار است در نشست و برخاست و خوشخویی و گرد آمدن خوی های نیک.

**صاحب الغنایات گوید:** هر ورزش پسندیده‌ای که آدمی را به فضیلتی از فضایل تسوق دهد و ویژه ی او شود، ادب است.

**ابوزید گوید:** ادب ملکه‌ای است که انسان را از آنچه ناپسند باشد، باز دارد.

**در فتح الغدیر آمده است:** ادب مجموع صفات نیک است و در اصطلاح، تنها مراد از ادب، ادب لاقاضی است. یعنی آنچه قاضی را سزاوار است که به جا آورد.

**دوم می گوید:** ادب آن را گویند که شارع گاهی آن را به کار برده و زمانی آن را ترک کرده است
ادب در نزد اهل شرع، پرهیزگاری ویزد اهل حکمت و دانش، نگاهداری و صیانت نفس است.

ادب نه کسب عبادت نه سیی خود طلبی است
به غیر خاک شدن، هر چه هست بی ادبی است

مقدمین ادب را به ادب درس و ادب نفس تقسیم کرده اند. ادب درس یا ادب کتسایی با درس، حفظ و نظر کسب می‌گردد و ادب نفس عبارت است از اخلاق حمیده و صفات پسندیده‌ای که با ذات انسان سرشته شده است.

**ادب لسان الغیب حافظ**

محمد گل اندام در مقدمه ی دیوان می نویسد: «خواجه جز به محافظت درس قرآن و ملازمت بر تقوا و احسان و تحصیل علم و ادب و تجسس دواوین عرب به شغلی دیگر از اشتغال دنیوی نمی پرداخته».

عبدالرحیم خلخالی در مقدمه ی دیوان حافظ خلخالی از قول حاج زین المابدین شیروانی در ریاض السیاحه چنین می نویسد: «خواجه کاملاً به اخلاق و عادات عمومی بی برده و از افکار مشتت بشری آگاه بوده و در بیانات خود قومی دون قومی را به نظر نیاورد، بلکه قدر مشترک را منظور نظر داشته است.».

خلاصه این که خواجه به تحصیل قوانین ادب و تجسس دواوین عرب مشغول بوده و خود او گوید:

اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبی است
زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی است
خواجه هم ادب درس را آموخته و هم به ادب نفس پرداخته است و خود گوید:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد

تو اهل دانش و قضلی همین گناهت بس
«مقدمه ی دیوان حافظ خلخالی»

**بخش هایی از سخن حافظ پژوهان و بزرگداشت حافظ، از دفترهای حافظ پژوهی**

ادب همان فرهنگ است که تمدن را می سازد و حافظ یا سخنان فرهنگ ساز خود نقش مؤثری در اعتلای فرهنگی زمان خود داشته که اجماع امروز ما را نیز در بر می گیرد.

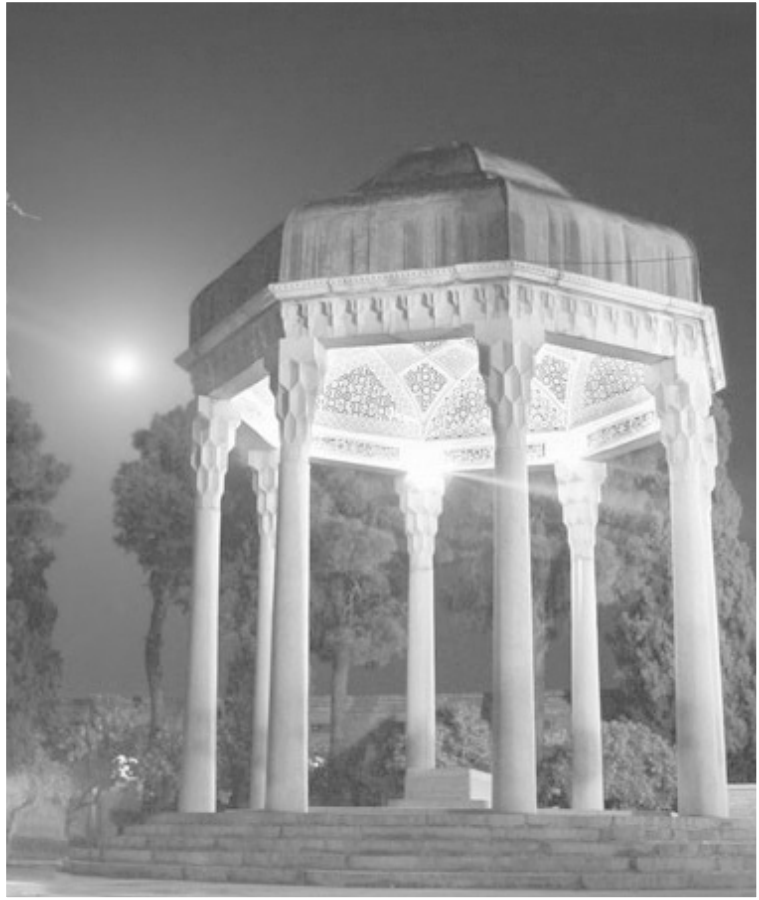
حافظا علم و ادب روز که در مجلس خاص

هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود
دکتر سید جعفر حمیدی

حافظ در برابر دیگران رفتاری مؤدبانه دارد و

راهنمای‌های مناسب می کند.
حافظ از برابر مشکلات زندگی فرار نمی کند، سئزه هم نمی نماید، بلکه سعی می کند با تساهل و مصالحه رفتار کند و مشکلات را حل نماید.

# ادب و اخلاق لسان الغیب حافظ



که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست

استاد دکتر کاووس حسنلی(ساده ی بسیار نقش)
حاکمان زورگو می تازد و حاکمان مردودار و و شایسته را می ستاید.

حسینعلی هروی(شرح غزل های حافظ)
حافظ رستگاری جاوید را کسم آزاری می داند.
مدی در مقابل حق الله با تسامح برخورد می کند اما در مورد حق‌الناس سخت گیری قابل توجهی دارد.
«که می حرام ولی به ز مال اوقاف است.».

اردلان عطاپور(دستر نسرین و گل)
حافظ کلام حافظ در نزد هیچ یک از سرایندگان غنایی، از زمان باستان تاکنون دیده نشده است.

آرتور، مترجم کتاب حافظ به زبان فرانسه
حافظ در کنار نیروی بلاغت خویش که آرامش بخش دل هاست دلی پر از محبت و قلبی مملو از شفقت دارد.
از این رو همدرد دل‌های مضطرب و همراه روان‌های پریشان است.

پرفسور عبدالقادر قره خان (حافظ را چنین پنداشته‌اند، قفا)

حافظ در شعر خویش از «من» خود گذشته و به «ما» رسیده است.
دردهای او دردهای کوچک و حقیر شخصی نیست، بلکه دردهای عمیق همگانی است.

او با پذیرش اندیشه‌های گوناگون، همگان را به مدارا و همزیستی دوستانه فرامی‌خواند.

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا
حافظ اعتماد به نفس و مناعت طبع را لازمه‌ی زندگی اجتماعی می‌داند.

به خط و خال گدایان مده خزینه دل

به دست شاه وشعی ده که محترم دارد

هزار دشمنم از می کنند قصه هلاک

گرم تو دوستی از دشمنان ندارم
باک محمود رخ بخش زمین (حافظ پژوهی، دفتر سیزدهم)

\*\*\*

**ریا ستیزی حافظ**

ریازکاری و سلاوس یک عارضه‌ی غیر طبیعی و یک بیماری است که آفت اخلاص، سم و نیش سلامت فرد و جامعه است.
در آموزه‌های اسلامی و دینی هم پس از شرک و کفر، هیچ گناهی گران‌تر از گناه «ریا» نیست.

امام محمد غزالی در کیمیای سعادت آن را «شرک کبیم» نامیده است و این درست اعتقادی است که حافظ دارد.

یاده نوشی که در روی و رویا بنیاد نیست
بهرتر از زهد فروشی که در او روی و ریاست

حافظ از زهد ریایی، بت پرستی بهتر است
هم چون زندان بر زمین زر سیب‌هی صد دانه را
آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت

حافظ این خرقه‌ی خرقه‌ی پشمینه بینداز و برو دکتر محمد انصاری لاری (دفتر پنجم حافظ پژوهی) حافظ دارای یک شهامت اخلاقی خارق‌العاده‌ای است که بدون اندک بیبی، با خشونت‌ها و ردالت‌های دستگاه حاکم به ستیزی بر می‌خیزد و تنها حربه‌ی آن‌ها را که ریا و تزویر است هدف قرار می دهد و تقاب از چهره‌ی دگانداران شریعت و طریقت بر می‌گیرد.

نیاز کرمانی (دفتر دهم حافظ پژوهی)

حافظ بزرگترین گناه تهدید کننده‌ی اسلام و تباه‌کننده‌ی انسان را همانا «ریا» می‌داند.

خرم شاهی (زمین و زبان حافظ)

شعر حافظ مجموعه‌ای از آموزه‌های اجتماعی است.
این روحیه‌ی حقیقت طلبی و اخلاص خواهی است که

حافظ را از متظاهران ریا کار فاصله داده است.

ما می دانیم که یکی از بنیادی‌ترین مبانی فکری‌اش

مبارزه علیه ریا و نفاق و متظاهر و دروغ است.

خدا زان خرقه بیزار است صد بار

که صد بت باشدش در آستینی
شعر حافظ مجموعه‌ای از آموزه‌های اجتماعی است.

این روحیه‌ی حقیقت طلبی و اخلاص خواهی است که حافظ را از متظاهران ریا کار فاصله داده است.

ما می دانیم که یکی از بنیادی‌ترین مبانی فکری‌اش مبارزه علیه ریا و نفاق و متظاهر و دروغ است.

خدا زان خرقه بیزار است صد بار

که صد بت باشدش در آستینی
هدف‌هایی هم سان را دنبال می کنند.

همه کس طالب یار است چه هشیار و چه مست
همه جا خانه ی عشق است چه مسجد چه کنشت

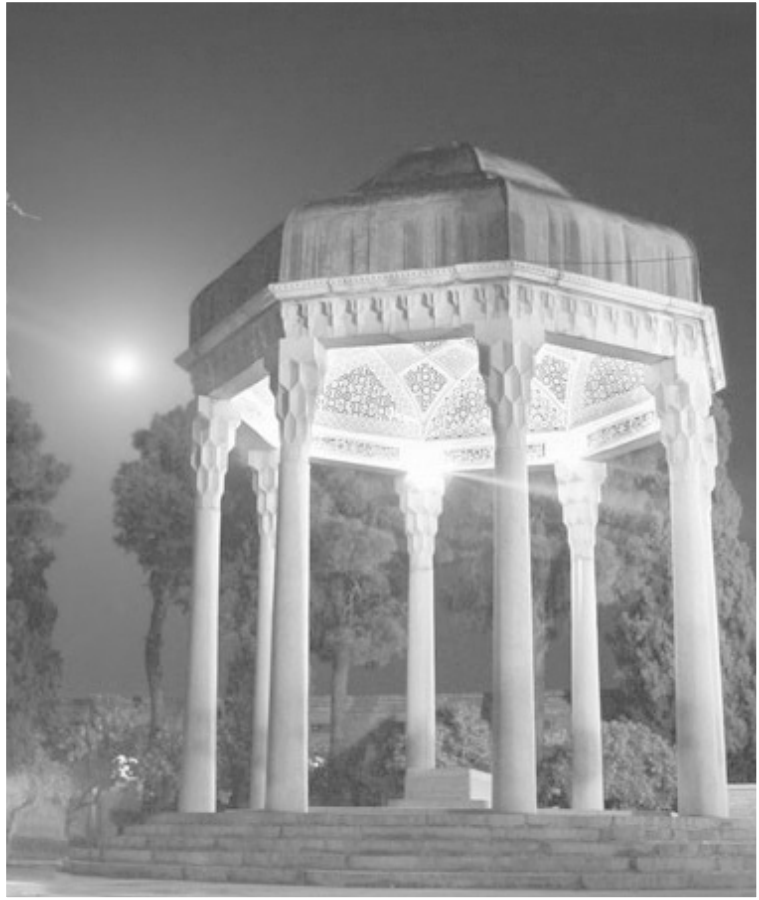
خوانندگان شعر حافظ با آن که با انگیزش های هم‌گون و ناهمگون به سراغ سروده های او می روند.
او جوانمردانه، هـر کدام را به شیوه ای دیگر و با شگردی دیگر از شیرینی گفتار خود می چشاند و کامروا و شاداب باز می گرداند.

خوشیاری و دردمندی اجتماعی حافظ به گونه‌ای است که هرگز از زخم‌ها و دردهای جامعه‌ی خود غافل نبوده است.

حافظ با هنری ترین شیوه های بیانی، شدیدترین و پلیدترین ردایل اخلاقی جامعه ی خودش (ریا، دروغ، تزویر و …) را هدف می گیرد و آن‌ها را افشا می کند.

میاش در پی آزار و هر چه خواهی کن

# ادب و اخلاق لسان الغیب حافظ



بهرتر از زهد فروشی که در او روی و ریاست

حافظ می‌خورد و رندی کن و خوش باش ولی
دام تزویر مکن چون دیگران قرآن را

در میخانه بستند خدایا میسند

که در خانه‌ی تزویر و ریا بگشایند
آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت
حافظ این خرقه‌ی پشمینه بینداز و برو حافظ عمده‌ترین عامل ناکامی دین در جامعه‌ی آرمانی خود را «ریا و تزویر» می‌داند.

**جلیل سازگار(ژاد (مقدمه‌ی حافظ پژوهی، دفتر ششم)**

در زمانه‌ی روز،ین قرن هشتم که فساد و تباهی

بر جامعه سایه افکنده است، حافظ با ریاکاران و زهد

ریایی می‌ستیزد.

اخلاق و ادب ذاتی خواجه سبب می‌شود که با سخنانی ایهام آمیز و ایهام گونه، شعر خود را بسراید تا منتقدان و اندیشمندان آن را دریندد و ریا ورزان و خودخواهان به کنه آن نرسیده و گرد آزار او نگردد.

\*\*\*

**حافظ و پرهیز از ریا و دروغ**

دلم ز صومعه بگرفت و خرقه‌ی سالوس
کجاست دیر مغان و شراب ناب کجاست

ما نه رندان ریاییم و حرفیان نفاق
آنکه او عالم سز است بدین حال ثابت

به صدق کوش که خورشید زاید از نفست

که از دیو سیه روی گشت صبح نخست

بشارت بر به کوی می فرشان

که حافظ توبه از زهد ریا کرد

حافظ مکن ملامت رندان که در ازل

را خدا ز زهد ریا بی‌نیاز کرد

در میخانه بستند خدایا میسند

که در خانه‌ی تزویر و ریا بگشایند
دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات

مکن به فسق میباهت و زهد هم مفروش

حافظ به ریز خرقه قتح بت به کی کشی

در بزم خواجه پرده ز کارت برآورم

دور شو از برم ای واعظ و بیبوده مگوی

من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

جام می گیرم و از اهل ریا دور شوم

یعنی از اهل جهان پاکلی بگزینم